

باتوبودن

مجموعه شعر

پاییز ۱۳۹۰

www.ketab.ir

رحمت الله حسن پور (تنها سواد کوهی)

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شناسه	حسن پور، رحمت‌اله، - ۱۳۳۴
عنوان و نام پدیدآور	باتو بودن (مجموعه شعر) / رحمت‌اله حسن پور (تنها)
مشخصات نشر	سوادکوه (زیراب) نماشون، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ص.
شابک	: ۲۸۰۰۰ ریال: ۵-۲۶-۲۶۵۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ب۲ ۸۳۴۴ س/۸۰۲۲ PIR
رده‌بندی دی‌ویی	: ۸۱۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۰۹۵۸۳



باتو بودن
مجموعه شعر
رحمت‌اله حسن پور (تنها) / سوادکوهی)
نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۰
طرح روی جلد: نوید دبیری
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
قیمت: ۳۸۰۰۰ ریال
چاپ: چاپ زارع (ساری)
شابک: ۵-۲۶-۲۶۵۹-۹۶۴-۹۷۸
ناشر: انتشارات نماشون
تلفن نشر: ۰۹۱۱۱۲۶۸۴۱۲ و ۰۹۱۱۹۲۶۱۲۴۲
مآخذ ندران: سوادکوه، زیراب، ص. پ ۱۴۱-۴۷۸۱۷

فهرست اشعار	مصرع مطلع	صفحه
مقدمه	کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد	۹
زلزله ها		
قطعه ی نوروز	بار دیگر دیده ام آن ماه جان افروز را	۱۳
دیدار الحاقی	نگاه مهریانت در دلم باقی است می دانی؟	۱۴
عید قربان	عید قربان است و من، پیوسته قربان توام	۱۵
در سفر جلچله ها	من که شدم بدون تو سنگ صبور کوچه ها	۱۶
روزه ی عشق	وقتی تمام لحظه ها، با یاد تو بودم	۱۷
جلوه ی مهر	در دلم آتشی از سوز سفر می سوزد	۱۸
بغض حیرت	گرد غم از تن بروی جان من آزاد باش	۱۹
عقد هـ	گرچه دورم از شما یاران مرا احیا کنید	۲۰
در ویسش	هر کس، به محبت هوسی داشته باشد	۲۱
دوستت دارم	خیال روشنی دارم کماکان دوستت دارم	۲۲
تکسدرخت	چون دل من که تنه سا نشسته	۲۳
روزگار غزل	روزگار غزل گذشت اما غزلی عاشقانه می گویم	۲۴
لیلا نبودی	دلدادگی را با تو قسمت کردم و با ما نبودی	۲۵
عهد عاشقی	گر جدا از چشمه ساران چون کویری خسته ایم	۲۶
شوق نسیم	یوسف گم گشته ای بویی ز کنعان می دهی	۲۷

جرا بد می کنی؟	خوب رویی پس چرا بد می کنی	۲۸
آینه‌ی فردا	ای لبانت آشنا با خنکده‌ی گل‌ها بیا	۲۹
یوسف گم گشته	ما برای غایت، امروز و فردا می کنیم	۳۰
آفتاب‌من	تو گلوآژه‌ی شعر ناب منی	۳۱
تمنای وصال	تا چراغ لاله می سوزد به پای زندگی	۳۲
انتظار	می نشیند سایه‌ات تا در کنار انتظار	۳۳
بذر شادی	بر هواداران موسیقی عرفانی درود	۳۴
در عبور کوچه	در عبور کوچه‌ها، از عاشقی دم می زنی	۳۵
بیمار	سال‌ها در دل من حسرت یک دیدار است	۳۶
خوب است...	ای کاش مرا زیر نظر داشته باشی	۳۷
نوبهار	باغ دل، احساس گل دارد ز بوی نو بهار	۳۸
راز گل‌ها	عاشقم، عاشق تر و عاشق نگهدارم هنوز	۳۹
برای شهیدان	عشقبازان را هراسی از شب کاواک نیست	۴۰
غزل یادگاری	با چنین ادعای طنساز	۴۱
قنوت	هلاک و پالیز اندیشه‌ها	۴۲
شیر سنگر	با کاروان خطبه‌ی خون همسفر بود	۴۳
در سوگ مادرم	چه بوی روشنی دارد نگاه مادرم امشب	۴۴
امام رضا	خورشید به حرمت وضو می گیرد	۴۵
شوق زیارت	آمدم بار دگر شوق زیارت دارم	۴۶
در سوگ آفتاب	در سوگت ای امام! جان جهان گریست	۴۷
یا حسین (ع)	ای حرمت معطر ایمان ما، حسین!	۴۸
گل‌ریحانه	ماه می تابد و شب آینه‌ی تابان است	۴۹
بی قراری	در خلوت شب‌های ما گردیده جاری	۵۰
یا علی!	هر کسی نام بلندش را چو معنا می کند	۵۱
یسا بان، یسا بان	کجا رفته‌ای تاب هجران نداریم	۵۲

فهرست اشعار	مصرع مطلع	۱	صفحه
دلیل خنده‌ی گل	بهاری در زمستان سخن بود	۵۳	
پاییز غم	ریخت در پاییز غم، دل برگ‌های زندگی	۵۴	
پُر ز ناز نیلوفر	مطلع هر قصیده را مانی	۵۵	
ناگهان، توفان	صادقم من با صداقت زندگانی کرده‌ام	۵۶	
نینوای گریلا	می‌نوازد گوش جان را نینوای گریلا	۵۷	
دیدمی بیدار	ای که می‌گردی به دنبال دل غمخوار خویش	۵۸	
بوی یوسف	چون بهاران، لاله قربانی کنید	۵۹	
مهر علی	بی‌نام علی کعبه‌ی دل باز نمی‌شد	۶۰	
در جستجوی حق	بار اله! در حریم کبریا می‌جویمت	۶۱	
صبح منور	جام فلق شکست و خورشید ما در آمد	۶۲	
عصر عاشورا	نازم آن ماهی که خورشیدش تمنا می‌کند	۶۳	
باور نکردیم	شیء را با شهیدان سر نکردیم	۶۵	
حضرت علی اکبر	گریلا در جام گیتی، قیمت زیور گرفت	۶۷	
آیینی ایزد نما	و امشبیت ارحلت آیینی ایزد نماست	۶۹	
آهنگ خوابی	مثل آهنگ در خموشی، بی‌قراری	۷۱	
مثنوی. قصیده. قطعه. چهارپاره			
با تو بودن	ای معنی نساب سرودن، با تو بودن	۷۵	
پزواک آه	آسمانی، گریه دارد ای سر ما	۷۸	
عاشق‌ترینم	جغسراف‌های ناطق این سرزمینم	۸۰	
مناجات	الهی! تو مفهوم آرامش‌مندی	۸۲	
پیر غزل	ای خواججه‌ی عشق و عارف جان!	۸۴	
اذان	با اذان، جاری شود تا قل هو الله احد	۸۶	
مثل حیـدر	باغ جان از عطـر او سرشار بود	۸۸	
سفرنامه سوریه ۱	دیدهام تا آنچه در سوریه بود	۹۰	

۹۴	تا چراغ مه‌سُسر زینب روشن است	سفرنامه سوریه ۲
۹۸	در اوج تنه‌ایایی دلم پا در هوا بود	اوج تنه‌ایایی
۱۰۰	گل‌دست‌های از ستاره دیدم	جام ولا
۱۰۲	سلامم بر صبا آن یار دیرین	فراق
۱۰۵	سراغ از آن گل شیدا گرفتم	حدیث واقو عذرا
۱۰۸	ماه رمضان است و ما خود را مهیا می‌کنیم	حرمت مهمانی
۱۰۹	گر چه راه گفتگو را بسته‌ای	رنج عزا
۱۱۱	کاش می‌شد کسه معلوم باشم	عاطفه و باران
۱۱۳	دکتری دیدم به نام «کوچکی»	مثل مردان خدا
۱۱۶	مسدینه، مثل گل بوی‌دنی بود	خدا حافظ مدینه
۱۱۹	نسیم شمال از نیستان وزید	دیار عاطفه
۱۲۱	باران! هر که می‌نوشد دمی جام ولا	زائران سامرا
۱۲۳	سخن از مقام تو ای مادر است	زخم زمین
۱۲۵	روستایم همیشه بارانی است	روستا...
۱۲۸	دریا به دریا در نگاهت موج دارد	شمیر سرخ
۱۳۱	هلا مردان زیر آبی کجا پیدا؟	همه دونه (همه می‌ماند)
۱۳۴	با انابت رو به درگاه خدا کردیم ما	سفر حج
۱۳۶	سال تو آمد ولی یک‌سدم خدا با ما نبود	سال نو آمد ولی
۱۳۸	رفتی سفر و من را ندیدی	وصف ناتمام
۱۴۱	ای که پنهان گشته‌ای در پوشش چادر چو شب	شمیم گام‌ها
۱۴۲	سال، سال گوسفند است و هوس‌ها کرده‌ام	جایتان خالی

کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد...

سال های طولانی که به عنوان مسئول اداره ی فرهنگ و ارشاد اسلامی در شهرستان های مختلف استان مازندران خدمت می کردم، به خاطر ذوق ادبی با شاعران جوان محشور بودم و اغلب اشعار آنان را به نوعی اصلاح یا جرح و تعدیل می کردم. در بعضی از کتاب ها مقدمه نوشتم و حتی نسبت به معرفی کار و آثار دیگران کوتاهی نکردم، چه در شب شعرها و چه در انجمن های ادبی استان.

حداقل شاعران دهه ی ۶۰ و ۷۰ به ویژه از منطقه ی قائمشهر و سوادکوه شاهدان عینی و گواهان غیبی بر صدق این ادعایند. امروز بعضی از این عزیزان، شهرت کشوری دارند و من همان باغبانی هستم که از شادابی این گل ها مسرورم.

در اردیبهشت ۱۳۸۵ که جشن بازنشستگی ام در سالن اداره ی فرهنگ و ارشاد اسلامی در زادگاهم زیراب برگزار شد، بر آن شدم که دیگر:

بنشینم و صبر پیش گیرم دنباله ی کار خویش گیرم

به جان سعدی این حاصل نشد که نشد زیرا وزارت ارشاد به عنوان پیش‌کسوت نمونه در جشن تجلیل از خادمان فرهنگی از بنده‌ی حقیر دعوت به ادامه‌ی خدمت کرد و من وارد میدان جدید شدم که همچنان در خدمت نویسندگان و شاعران و هنرمندان و روزنامه‌نگاران استان باشم. فشارهای جانبی از سوی دوستان و بستگان و دانشجویانم باعث شد تا دل‌سروده‌های خود را به دست چاپ بپیارم. به تناسب دانشجویی خودم در دوره‌ی انقلاب که به دوران جنگ هم کشیده شد و شخصیت اجتماعی و کار فرهنگی، شعرهایم اغلب مناسبتی بود که دوست ناشرم با سلیقه‌ی خود آنان را غربال کرد.

بعضی از دوستان با استفاده از ضرب‌المثل بالا مرا مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهند که چرا پیش‌تر اقدام نکردم و آثار چاپ شده‌ی بیش‌تر ندارم. در جواب باید بگویم:

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی.

اکنون که پیشانی‌ام به گویش شعر محلی مهوراست، اشعار فارسی‌ام را کتاب کرده‌ام تا بهانه‌ای برای بالیدن داشته‌باشم. از دوستان صاحب‌نظر، اندیشمند و اهل دل می‌خواهم که مرا به بضاعت ناچیز ادبی‌ام ببخشایند و از نظرات و پیشنهادات پربار خود در ادامه‌ی راه یاری‌ام فرمایند.

نشانی: ساری، اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، هازندران، صندوق اعتباری حمایت از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان، رحمت‌اله حسن‌پور، تلفن ۰۹۱۱۲۶۸۳۲۲

رحمت‌اله حسن‌پور «تنها سواد کوهی»

تابستان ۱۳۹۰